

Medical Ethics and Law  
Research Center

# Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(47): e41

Shahid Beheshti  
University of Medical Sciences

## The State of Health and Safety in the Safavid era from the Perspective of Foreign Travelogues

Sareh Iranpour<sup>1</sup>, Ebrahim Khorasani Parizi<sup>1\*</sup>, Ali Rahimi Sadegh<sup>1</sup>

1. Department of History and Civilization of Islamic Nations, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** Foreign travelogues contain important information about the history of Iran from the Safavid era onwards. The explanation of the approach and perspective of these travelogues regarding social and health issues has not been paid much attention. The purpose of this article is to examine the health and safety situation in the Safavid era from the perspective of foreign travelogues.

**Methods:** The current paper is descriptive and analytical and the library method is used.

**Ethical Considerations:** In this paper, the originality of the text, honesty and trustworthiness are observed.

**Results:** From the point of view of foreign travelers, during the Safavid era, public health and the health of citizens were not in a good and favorable condition. From the point of view of health, plague, cholera, fever and syphilis were among the most important diseases of the people in this period. There was no logical and scientific treatment for these diseases. Public health was also at a low level and clinics and facilities and equipment related to it have not been given much attention by the government. The cities and localities were at a low level in terms of health and the waste in them caused air infection and disease.

**Conclusion:** The existence of numerous diseases and the failure to deal with them was due to the fact that experimental sciences did not benefit from this good fortune and did not reach a high position and public health was also not in a good condition due to the lack of government.

**Keywords:** Health; Health; Safavid Era; Foreign Travelogues

**Corresponding Author:** Ebrahim Khorasani Parizi; **Email:** e.khorasaniparizi@gmail.com

**Received:** January 20, 2022; **Accepted:** April 08, 2023; **Published Online:** May 03, 2023

### Please cite this article as:

Iranpour S, Khorasani Parizi E, Rahimi Sadegh A. The State of Health and Safety in the Safavid era from the Perspective of Foreign Travelogues. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(47): e41.



## مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و هفتم، ۱۴۰۱



### وضعیت بهداشت و سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی

ساره ایرانپور<sup>۱</sup>، ابراهیم خراسانی پاریزی<sup>۲\*</sup>، علی رحیمی صادق<sup>۲</sup>

۱. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** سفرنامه‌های خارجی حاوی اطلاعات مهمی در خصوص تاریخ ایران از عصر صفوی به بعد می‌باشد. تبیین رویکرد و دیدگاه این سفرنامه‌ها در خصوص موضوعات اجتماعی و بهداشتی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. هدف مقاله حاضر بررسی وضعیت بهداشت و سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی است. **روش:** مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانتداری رعایت شده است. **یافته‌ها:** از دید سفرنامه‌های خارجی، در دوره صفوی، بهداشت عمومی و سلامت شهروندان در وضعیت مناسب و مطلوبی قرار نداشته است. از منظر سلامت، طاعون، وبا، تب و سیفلیس از مهم‌ترین امراض مردم در این دوره بود. راه درمان منطقی و علمی نیز در مواجهه با این بیماری‌ها وجود نداشت. درمان و علوم طبابت و موارد مرتبط با آن در دوره صفوی، ترقی خاصی نداشت. بهداشت عمومی نیز در سطح پایینی قرار داشت و درمانگاه‌ها و امکانات و وسایل مرتبط با آن چندان مورد توجه دولت نبوده است. شهرها و محلات از نظر بهداشتی در سطح پایینی قرار داشتند و زباله‌ها موجود در آن‌ها سبب عفونت هوا و بیماری می‌شد. **نتیجه‌گیری:** وجود امراض متعدد و عدم مقابله با آن‌ها به این دلیل بود که علوم تجربی از این بخت و اقبال بی‌بهره بوده و به جایگاهی والا دست نیافتند و بهداشت عمومی نیز در سایه کوتاهی دولت وضعیت مناسبی نداشت. **واژگان کلیدی:** بهداشت؛ سلامت؛ عصر صفوی؛ سفرنامه‌های خارجی

نویسنده مسئول: ابراهیم خراسانی پاریزی؛ پست الکترونیک: [e.khorasaniparizi@gmail.com](mailto:e.khorasaniparizi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Iranpour S, Khorasani Parizi E, Rahimi Sadegh A. The State of Health and Safety in the Safavid era from the Perspective of Foreign Travelogues. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2022; 14(47): e41.

## مقدمه

در حاکمیت صفویان در ایران که از سال ۹۰۷ قمری و به مدت دو قرن به طول انجامید، در پناه امنیت و آسایشی که در قلمرو ایران برقرار شد، شهرنشینی گسترش یافت و رویکردهای فرهنگی و تمدنی تجلی یافت. بسیاری از هنرها، صنایع و علوم مانند نقاشی، کتاب‌سازی، شعر و موسیقی، فقه و حدیث، فلسفه و کلام در این دوره مورد توجه قرار گرفت و به اندازه‌ای رشد کرد که در هریک از آن‌ها سبک و مکتبی خاص به وجود آمد و این دوره عصر طلایی برخی هنرها و صنایع لقب گرفت. بحث بهداشت و سلامت مردم در عصر صفوی از موضوعات مهمی است که کمتر به آن پرداخته شده است. در این مقاله تلاش شده وضعیت بهداشت و سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی بررسی شود. یکی از اصلی‌ترین منابع در تاریخ‌نویسی ایران پس از عصر صفوی تا شروع دوران جدید در دوران مشروطیت، سفرنامه‌های سیاحان فرنگی است. این سفرنامه‌ها از دوران صفویه آغاز می‌شوند. زمانی که تمدن کهن ایران در یکی از نقاط اوج خود قرار دارد و از آن سمت اروپا شروع به بیداری کرده است. سفرنامه‌ها منابعی دست اول برای تحقیقات تاریخی، جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی هستند، این موضوع از این نظر برای محققان ایرانی بیشتر اهمیت دارد که توجه شود تاریخ‌نویسی ایرانی، جز در مواردی خاص نظیر تاریخ بیهقی، تنها روایت‌هایی چاپلوسانه از زندگی شاهان و یا تاریخ جنگ‌های پادشاهی بوده‌اند و به همین علت نمی‌توانند منابعی قابل اعتماد در تحقیقات علمی به شمار بیایند. تاریخ‌نویسی ایرانی کمتر اطلاعاتی در مورد زندگی اجتماعی ایرانیان نظیر رسم و رسوم، آداب اجتماعی و حتی زندگی اقتصادی نظیر تجارت و کشاورزی در خود دارند و سفرنامه‌ها هستند که می‌توانند این خلأ را پوشش دهند. مشخصاً این بدان معنا نیست که آنچه در سفرنامه‌ها ذکر شده است، چشم‌پسته پذیرفته می‌شوند، قطعاً سفرنامه‌ها نیز می‌توانند حاوی اطلاعاتی مخدوش و یا سست باشند. با این حال نمی‌توانید پژوهشی تاریخی مثلاً مربوط به

صفویه یا قاجاریه را پیدا کنید که حداقل بخشی از شناخت و تحلیل خود را بر سفرنامه‌ها استوار نکرده باشد. سفرنامه‌های اروپایی در دوره صفویان، از نظرگاهی جدید و بیرون‌گفتمانی نسبت به سنت فکری مرسوم ایرانیان به ایران آن زمان نگاه می‌کردند. در این دوره تفکر و منطق مدرن در اروپا در آغاز راهش بود و هر چیزی از این زاویه مورد بررسی و نقد قرار می‌گرفت. از این نظر می‌توان گفت، که در همین سفرنامه‌های اروپاییان است که برای اولین بار شیوه حکومتداری و فرمانروایی، اخلاقیات اجتماعی، مذهب و حتی کشاورزی و صنعت‌گری ایرانیان در معرض قضاوتی بر مبنای ارزش‌های جدید و بیرون از سنت فکری مرسوم قرار می‌گیرد. مهم‌ترین نوآوری مقاله حاضر به بررسی وضعیت بهداشت و سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی مربوط می‌شود. با توجه به نقش و اهمیت سفرنامه‌ها در تبیین تحولات عصر صفوی و عدم توجه محققان داخلی به جایگاه بهداشت و سلامت در این عصر، تلاش شده به بررسی این سؤال مهم پرداخته شود که از دید سفرنامه‌های خارجی بهداشت و سلامت در عصر صفوی چگونه قابل ارزیابی است؟ به منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا، بهداشت و سپس سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## روش

مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

## یافته‌ها

۱. وضعیت بهداشت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی: در این قسمت به بررسی وضعیت بهداشت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی پرداخته می‌شود.

۱-۱. وضعیت بهداشت آب: مسأله آب و آلودگی آن و مشکل رساندن آب به سکنه محلات مختلف از قدیمی‌ترین ایام مورد توجه بوده است و غالب نقاط ایران دچار مشکل کمبود آب بود. این امر در دوره صفوی نیز وجود داشت و در خلال

میراب اصفهان در هر سال از ۴۰۰۰ تومان که معادل ۶۰۰۰۰ اکو است درمی‌گذرد. مالکانی که از آب چشمه‌ها و رودها استفاده می‌کنند هم مالیات و هم هدایایی می‌دهند (۵). در زمینه آبیاری شرایط دقیقی در ایران حاکم بود که آن هم به دلیل اهمیت و ارزش این مایع حیاتی به خصوص در ایران است که این مسأله باعث شده در این زمینه اصطلاحات فنی به وجود آید و همه امور آب زیر نظر میراب تنظیم شود (۷). همه منابع سفرنامه‌ها فقر کشاورزی و آب و کمبود آن را در قزوین بیان می‌کنند و اشاره دارند که این شهر باغ و بستان زیادی ندارد که هم خاکش شنی و هم آبش کم است و آب مورد نیاز را از شاهرود و برخی کاریزها تأمین می‌کنند (۵). کمبود آب علاوه بر رشد نکردن کشاورزی و توسعه باغات باعث رعایت نکردن بهداشت عمومی شده که در تابستان بیشتر ظاهر می‌شود (۵).

اما دولت صفویه نیز با این اوصاف به بهداشت آب و منابع آبی اهمیت بسیاری می‌داد. به عنوان مثال برای زائرانی که به بقعه شیخ صفی می‌آمدند مسیر آب طولانی‌ای از قنات تا بقعه کشیده بودند. Olearius می‌نویسد: «این آب از کوهی که بیش از یک مایل با شهر فاصله نداشت از مسیر راه‌آب‌های زیرزمینی به آنجا هدایت می‌شد و آب آشامیدنی زائران را که از آشپزخانه بقعه اطعام می‌شدند تأمین می‌کرد» (۸). بر اساس دیدگاه سیاحان می‌توان آشتی میان بهداشت و مراسم‌های مذهبی و معتقدات را در عهد صفوی به خوبی مشاهده نمود. اهمیت زیارت در شیعه و همچنین احترام زیاد حکومت و مردم به امامزادگان، احتمالاً اگر با بی‌توجهی به آب شرب بهداشتی مواجه می‌شد، وضعیت بهداشتی بدی را برای زائران فراهم می‌آورد. این امر نشان می‌دهد که توجه حکومت‌های صفوی به امر بهداشت جمعی و احترام به عقاید مردم در این باره بسیار در پیشرفت بهداشتی این دوره تأثیر داشته است.

بنابراین موضوع آب از جهتی به مسأله بهداشت و از سوی دیگر از مهم‌ترین مسائل اقتصادی در شهر اصفهان به حساب می‌آمد و بدین جهت از سوی حکومت شخصی جهت نظارت بر

سفرنامه‌ها به آن اشاره شده است. «کمبود آب گذشته از اینکه بزرگ‌ترین مانع رشد کشاورزی و توسعه باغ و بوستان است، مایه سنگینی و ناسازگاری هوا و عدم رعایت بهداشت عمومی است و این امر مخصوصاً در تابستان بیشتر ظاهر می‌شود» (۱). Chardin می‌نویسد: «کم‌آبی در بسیاری از نقاط ایران چنان بیداد می‌کند که مردم برای رفع نیازمندی‌های خود چشم بر آسمان دوزند مگر باران رحمت ببارد و تشنه‌کامان را سیراب، کند یا به زحمت و رنج بسیار چاه بکنند و از آن آب بکشند، اما هر کجا آب زیاد هست، به قدر کافی جمعیت دارد و هم مزروع و آبادان و سرسبز و خرم است» (۱). Barbaro می‌نویسد: «در ایران آب کمیاب بود و هر جا یافت می‌شد، شهرهایی ساخته بودند که غالباً ویران بود» (۲) و یا اینکه به علت کمبود آبی که وجود داشت، هر خانه یک حوض داشت که اغلب آب آن فاسد و متعفن و پر از کرم و لجن می‌شد که مردم به قصد تطهیر و شستشو از آن استفاده می‌کردند و Tavernier می‌نویسد: «وقتی که آن‌ها را به عفونت و کثافت آب توجه می‌دهیم، جواب می‌گویند «کر» است» (۳).

آب آشامیدنی بیشتر مردم ایران نیز از چاه برآورده می‌شد؛ «در این دوره چاه‌های عمیقی به این منظور حفر می‌شد و آب آن‌ها قابل شرب بود، اگرچه این آب‌ها کاملاً سالم نبودند و آب‌های روی زمین نیز (از جمله آب بین راه اصفهان و قزوین) اعم از چشمه و جاری غالباً بیماری‌زا بودند» (۴)، بنابراین کمبود آب باعث آلودگی، شهرها تعفن و کثیفی می‌شد و همچنین نبود آب آشامیدنی سالم باعث بروز بیماری‌ها می‌گشت و تنزل بهداشت عمومی را به همراه داشت، علاوه بر این خشکی و ناآبادانی بیشتر مناطق ایران به دلیل نبود آب بود (۵). «کمبود آب که در همه ایران امری عمومی است موجب شده است که آب را با صرفه‌جویی فوق‌العاده‌ای تقسیم کنند و یا به بهای گران بخرند. منصب ناظر آب‌ها و سود قابل ملاحظه‌ای که به خزانه شاه می‌رساند، یکی از شغل‌های پردرآمد و پرخواستار دربار است و کسی که خواهان آن است ناچار به تقدیم پیشکش‌های کلان است» (۶). میراب‌ها از کار خود سودی سرشاری می‌بردند فی‌المثل درآمد

فصل گرما در بندر می‌ماندند مبتلا به تب خطرناکی می‌شدند که اگر نمی‌مردند ضعف و زردی رنگ آن مادام‌العمر ایشان را ترک نمی‌کرد» (۳). «هوای ری ناسالم است و پوست را زرد و آدمی را دچار تب می‌کند» (۱). در کاشان آب و هوای سالم نبود، آب خوب و گوارا نیز در آنجا پیدا نمی‌شد و در عوض حشرات موذی مانند عقرب‌های بزرگ و سمی و رتیل یافت می‌شد و زمینه برای ابتلا به بیماری فراهم بود (۱۱). «و آذربایجان سرد و سالم است و هوای تبریز به باور ایرانیان از همه جا سالم‌تر و موجب بهبودی بیماران است و اهالی آنجا هیچ‌گاه از بیماری تب رنج نمی‌بردند» (۱۱). برخی از بیماری‌ها نیز ناشی از تغییرات فصل است، از جمله اسهال خونی مرضی است که آن را مرض تابستانی می‌نامیدند، زیرا گرما و خوردن یخ زیاد دو عامل اصلی ظهور این بیماری بود (۱). طرز تهیه یخ کردن یخ بدین‌گونه بود که در محلی پست گودال بزرگ و عمیقی حفر می‌کردند و سر آن را می‌پوشاندند و در زمین رو به رو قطعاتی به شکل مربع جدا، حفر می‌کردند و آن مربع‌ها را با راه باریکی به هم مربوط می‌ساختند و شامگاهان این قطعات مربع شکل گود را پر از آب می‌کردند. طی مدت شب این آب‌ها منجمد و تبدیل به یخ شدند و بامدادان یخ‌ها را با وسایلی شبیه شن‌کن می‌شکستند و وارد انبار می‌نمودند، در آنجا روی یخ‌ها را با قشری از جگن که کنار نهرها و مرداب روید می‌پوشاندند تا از آب شدن آن‌ها جلوگیری نماید (۱). «تب‌هایی که یک روز در میان یا هر دو سه روز یک بار عارض می‌گردید و غالباً تب و لرز با هم بود، این نوع تب و لرز متناوب را بیماری پاییزه می‌نامیدند، زیرا در ایران در دو فصل تابستان و پاییز بیماری‌های خیلی بیش از زمستان و بهار ظهور می‌کرد» (۱). بنابراین آب و هوای هر منطقه در سلامت و عدم سلامت افراد آن بسیار مؤثر بوده است.

۱-۲. **بهداشت غذا:** در سفرنامه اولتاریوس آمده: ایرانی‌ها عموماً توجهی به غذاهای گران و پرزرق و برق ندارند و همچنین ضرورتی برای پخت و پز متنوع و فراوان و پرکردن زیرزمین‌های خود از آذوقه و نوشیدنی نمی‌بینند. در منزل

حسن اجرای این کار برگزیده می‌شد. علاوه بر اهمیت آب و آبیاری برای شاه و مردم این منصب یکی از مشاغل عمده و پرمنافعت دربار بود که به شاه فایده بسیار می‌رساند. میرزا سمیعا وظایف و اختیارات میرآب را چنین بیان می‌کند: «تعیین مادی‌سالاران (جوی‌هایی که از رودخانه اصلی منشعب می‌شود) و تصفیه انهار و جداول و رساندن آب زاینده‌رود به تمامی محل اصفهان که از آب رودخانه شرب می‌شود و اینکه رعایای محل در باب حق آب بر دیگری زیادتی ننمایند و نگذارند که از اقویا بر ضعفا در باب حق آب زیادتی شود» (۹). در کنار آب، حکما همواره برای هوا ارزش خاصی قائل بودند و به نقش هوای سالم در حفظ سلامتی توجه داشتند. هوا بر همه افعال و حرکات بدنی تأثیر دارد، وضعیت هوا تابع فصول، جغرافیا و محل زندگی است، چه بسا تغییر درجه هوا طی روز، فصول گوناگون و همچنین آلودگی هوا تعادل بدن را به هم بزند. هوای پاک و صاف اخلاط و روح‌ها را پاک و صاف می‌کند و هوای آلوده اثرات مختلف دارد و هوای فاسد موجب بیماری‌های همه‌گیر مانند و طاعون و... می‌شود (۱۰). به گفته «Polak» آب و هوای ایران بر حسب اختلاف ایالات مختلف است؛ جاهای سالم و جای دیگر ناسالم و بیماری‌های عادی یا خطرناک در آن وجود داشت، از جمله در مناطقی که مرطوب است اغذیه زود فاسد می‌شود و همچنین حشرات در آن بهتر زیست و نمو می‌کنند و بیماری‌های در آنجا مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در شیروان و گیلان تب، زیاد شایع است (۱۱). Karri می‌نویسد: «هوای مازندران به علت داشتن باتلاق‌های زیاد ناسالم است» (۱۲).

«نواحی جنوبی ایران مانند بندرعباس و بندر لنگه گرمای شدید حکم‌فرما بود، به طوری که هوای ناسالم و گرمای آنجا برای بیگانگان بیش از چهار ماه دسامبر، ژانویه فوریه و مارس در سال اقامت را غیر ممکن می‌کرد و اهالی بومی آنجا هم فقط تا ماه آوریل در بندر توقف می‌نمودند، بعد در دو سه منزلی میان کوهستان‌ها به خاطر وجود هوای خنک منزل می‌نمودند و از آنچه در آن پنج شش ماه کسب و تجارت کرده بودند، پنج شش ماه دیگر زندگی می‌کردند. اشخاصی که در

انواع عطریات مخلوط می‌کردند و خود Chardin چنین هدایای خوشمزه و گوارا را از عمه شاه دریافت کرده است، نوعی شربت عالی که از مخلوط آب، شکر، کمی نمک، آب انار یا لیمو و عصاره سیر یا پیاز تهیه می‌شد که برای تحریک اشتها همراه با غذا می‌نوشیدند، شربت را به وسیله قاشق‌های چوبی دسته‌بلند از کاسه‌های چینی برداشته و می‌نوشیدند» (۵). در سفرنامه اولناریوس آمده: «ایرانی‌ها پس از صرف غذا همیشه و اکثراً در مهمانی‌ها آب گرم با آفتابه به حضور مهمان‌هایشان آورده تا دست‌های چرب خود را دوباره تمیز کنند» (۱۱). یکی از ویژگی‌های قابل توجه در تغذیه ایرانیان در دوره صفوی با توجه به گرمی آب و هوا، مصرف فراوان یخ در تابستان و زمستان بود. Chardin طرز نگهداری برف و یخ زمستانی را توضیح می‌دهد که بدین‌گونه بود: «قطعات یخ را در گودال‌هایی که رو به شمال کنده می‌شد، می‌ریختند. این قطعات را خرد می‌کردند تا سخت و سخت‌تر شود و در نهایت انبار حجیمی از یخ فراهم می‌آمد. اتاق‌های گنبددار مخصوص برای این کار تعبیه می‌شد. یخ به دست‌آمده بسیار شفاف، تمیز و مطبوع بود و آن را به شربت‌ها اضافه می‌کردند» (۵). صحت و سقم این موضوع را می‌توان بر اساس شواهدی که امروزه درباره یخچال‌های دست‌ساز مردمان تا اواخر دوره قاجار و پهلوی اول وجود داشته، تأیید نمود. این موضوع نیز نشان از اهمیت آب آشامیدنی نزد مردمان ایران در دوره صفوی دارد. بی‌شک در این‌باره و کندن گودال‌های بزرگ برای یخچال‌ها، حکومت‌های صفوی نیز همت می‌نهادند. این امر سبب می‌شده که بسیاری از بیماری‌هایی که به واسطه گرم‌زدگی در فصل تابستان برای افراد و مردمان پدید می‌آمده، کمتر شود.

**۳-۱. نظافت و بهداشت شهرها و روستاها:** محیط شهرها و اطلاع درباره وضعیت بهداشتی و نظافت محیط، از جمله مسائلی است که در مقوله بهداشت جای می‌گیرد و بر سلامت افراد تأثیرگذار بوده است. اطلاعات درباره محیط و بافت شهری، شهرهای مختلف دوره صفوی اندک است و آنچه که در این‌باره در منابع آمده است، بیشتر مربوط به وضعیت

همیشه برنج دارند، فقط خرید آن‌ها گوشت است که به وفور یافت می‌شود، به جز اصفهان که به سبب داشتن جمعیت زیاد باید سایر مواد خوراکی نیز از ایالات دیگر به آنجا آورده شود (۱۱).

به گفته Chardin «برنج به عنوان غذای اصلی و مهم سفره ایرانی تعریف است و آن را در بهبود و سلامت بیماری تأثیرگذار است. طرز تهیه برنج به سه نوع انجام می‌شود: جوشاندن ساده آن مخلوط برنج با سوپ و پلو؛ در مورد نخست ابتدا برنج را در آب ریخته با دست‌ها می‌مالند و به هم می‌زنند و به خوبی می‌شویند، سپس داخل دیگ ریخته و بلافاصله می‌پزند. در برخی از مناطق فقط پارچه مرطوبی را زیر سرپوش قرار می‌دادند تا برنج دم بکشد و می‌دانست که برنج را می‌بایست در آب‌گوشت یا با کره بپزند تا به طور خاصی در دهان حل شود. به عبارت دیگر دانه‌های برنج به هم نچسبند، در عین حال نه زیاد خشک باشد نه سخت. در این صورت بسیار خوشمزه و مفید برای سلامت است. همچنین دلچسب و دارای طعم شیرین و سهل‌الهضم نیز می‌باشد و علاوه بر این برای خون نیز مفید به حساب می‌آید با گوشت گوسفند، بره، مرغ بیش از بیست نوع پلو تهیه می‌کنند» (۵).

«سواى نان‌های ساجی که در روستاها تهیه می‌شود، نوعی نان نازک به نام نان لواش نیز پخت می‌کردند. این نان را به دیواره تنور می‌چسبانند و پختن یک عدد از آن حدود ربع ساعت طول می‌کشد. سنگک نان دیگری بود که بر روی سنگ‌ریزه‌های تنور پخته می‌شد، زیرا سنگ‌ریزه‌ها حرارت را نگه می‌داشتند، اما پخت نان در همه جا یک‌شکل نبود. روی همه نان‌ها دانه‌های خشخاش، کنجد، رازیانه و تخم رازیانه می‌پاشیدند و توسط غلامان پخته می‌شد. این شیوه همان روش توصیفی هرودوت بود که برای مربا و حلوا نیز در ایران وجود داشت. برخی برای تقویت جسم و برخی دیگر برای تحریک قوه بقاء از آن استفاده می‌کنند. اشخاص متمکن پس از صرف غذا و یا هنگام مهمانی از آن می‌خورند و لذت می‌برند و سپس می‌نویسد چون در مناطق گرمسیری، بدن از مناطق سردسیر ضعیف‌تر است، نیازمند قوه نفسانی است، شربت را با

پایتخت ایران است، زیرا بیشتر نویسندگان در پایتخت حضور داشتند.

در توصیف شهر اصفهان نوشته شده است که کوچه‌های اصفهان همه تنگ و کج و معوج و اغلب تاریک است و کوچه‌ها پر از زباله و خاکروبه است (۳). کارری نیز نوشته است که «کوچه‌های اصفهان تنگ و تاریک و کثیف و بازارهای آنجا غرق در کثافت است، خاکروبه‌ها و کثافات شهر با نامیزی‌های بی‌شمار دیگر می‌آمیزد و وضع غیر قابل تصویری ایجاد می‌کردند. لاشه حیوانات سقط‌شده را اشخاص بدون مانع و پروا به وسط کوچه و بازار می‌اندازند، خون حیوانات را در سر کوی و برزن می‌ریزند و دیگر اینکه اشخاص ممیز و بالغ هر کجا که دلشان بخواهد برای رفع حاجات می‌نشینند» (۱۲).

مزید بر این عوامل گرد و خاک در تابستان اسباب زحمت و در زمستان به گل و لجنی مبذل شد که تا قوزک پا در آن فرو می‌رفت، به خصوص هنگامی که باران یا برف می‌بارید و Tavernier نیز به این موضوع اشاره کرده است که قصاب‌ها گوسفندان را در کوچه می‌کشند و خون و روده و امعای آن‌ها را در کوچه ماند تا دهاتی‌ها آن را ببرند. اگر اسب یا شتر یا قاطر یا الاغی می‌مرد، نعشش را در کوچه می‌انداختند و پلیسی برای منع این کار نبود» (۳). آنطور که پیدا است، وضعیت بهداشت سایر شهرها نیز همین‌گونه بوده است. به عنوان مثال Tavernier در مورد شهر اردبیل می‌نویسد: «خانه‌های اردبیل هم مثل سایر شهرهای ایران از گل و خاک بنا شده‌اند و کوچه‌های خیلی تنگ و کج و معوج و بی‌قرینه دارد» (۳). Delawaleh نیز در سفرش از قزوین می‌نویسد: «خانه‌ها بد و وضع آن‌ها به خصوص از بیرون رقت‌آور است و از وقتی که پایتخت از اینجا منتقل شده، غالب آن‌ها به خرابی گراییده‌اند، خیابان بسیار بد و باریک و کج و معوج و پر گرد و خاک است و به علت تابش خورشید و کوتاهی دیوار خانه‌ها، عبور از آن‌ها به زحمت انجام می‌گیرد. ساختمان بازار نیز بسیار بی‌قواره و زشت است» (۱۳). پولاک نیز درباره قزوین می‌نویسد: «خیابان‌ها و کوچه‌ها سنگ‌فرش نبوده و مملو از شن و خاک هستند» (۱۱). در توصیف شهر قم آمده است که:

«میدان شهر کثیف و زنده است و مغازه‌ها خالی و محقر است» (۱۲).

«شهرسازی‌هایی که در دوره صفویان به خصوص در اصفهان و در دوره شاه‌عباس اول صورت گرفت، تأثیر بسیاری در بهبود وضع بهداشت داشتند است. باید توجه داشت که در دوره صفویه به سبب ساختن منازل بسیار، بیشتر کوچه‌ها و خیابان‌ها چنان تنگ شده بود که عابران به زحمت می‌توانستند از آن عبور کنند و در مواقع زمستان از نظر بهداشتی و نبود امکان برای زیباسازی و تمیز نمودن آن‌ها دارای آثار سوء بسیاری بودند که با طرح‌های شاه‌عباس در ساختن چهارباغ و میدان نقش جهان بسیاری از این معضلات حل شدند» (۸).

Dalsandri که حدود پنج سال قبل از مرگ شاه‌طهماسب به ایران سفر کرده است، می‌نویسد: «بیشتر شهرهای ایران، کوچه‌های تنگ و کج و معوج و کثیف و پر از گرد و خاک داشتند که موقع بارندگی همه را دچار مشکل می‌کرد. شهرها نسبت به گذشته پیشرفت چندانی نکرده بودند. فقط بعضی از شهرها چون قزوین و اصفهان رونق و پیشرفت کرده بود. در اصفهان بعضی از کوچه‌ها سنگ‌فرش شده و عبور و مرور راحت‌تر بود. وی در این باره می‌نویسد: «هیچ شهری در ایران نیست که حصار داشته باشد، همه گشاده است و بناها محقر است و خانه‌ها از کاه‌گل ساخته شده است. راه‌ها ناخوشایند است، زیرا یا پوشیده از گردوخاک است یا گل و لای که کار سفر را مشکل می‌کند» (۱۶)، البته همو درباره تبریز چنین نوشته است: «تبریز، پایتخت تمامی امپراتوری ایران در میان دشتی قرار گرفته به غایت وسیع که چندان فاصله‌ای با کوه‌های بلند ندارد. در نزدیکی شهر بر روی تپه‌ای، بقایای دژ کهنسالی دیده می‌شود. به دور شهر حصار نیست و محیط آن از پانزده میل تجاوز می‌کند... این شهر چهل و پنج خیابان دارد که در آن‌ها درخت‌های فراوان کاشته و پارکی ایجاد کرده‌اند. هوا در زمستان و تابستان در نهایت اعتدال است.» میوه‌های شهر از لحاظ خوبی و کیفیت نظیر ندارد. تمامی بازرگانان و کاروان‌های کلیه نقاط ایران از این شهر می‌گذرند و

به همین سبب، تبریز اهمیت بازرگانی زیادی دارد، اما به واسطه جنگ از میزان داد و ستد کاسته گردیده است (۱۶). در منابع جهانگردان درباره کوچه و خیابان‌ها و شرایط زیستی اصفهان با شرح‌ها و توصیفات دقیق که گاه ناخوشایند است مواجه می‌شویم که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: آنچه بیشتر مایه کمال زیبایی و منظر دلپسند اصفهان است، کاخ‌های باشکوه، خانه‌های فرح‌زا، کاروان‌سراهای گشاده دامن و بازارهای دیدنی آن است. در دو طرف خیابان‌های اصلی شهر جوی‌های آب جاری است و درختان ستبر و سایه‌ور سر به ابر برافراشته‌اند، اما کوچه‌های شهر غالباً تنگ ناصاف پریچ و خم و چنان است که عابر نمی‌تواند از میان کوچه و از دویست قدمی دو سر آن را ببیند. بیشتر این کوچه‌ها به وسیله بازارچه‌هایی که سقفشان پوشیده است، قطع شده است. عیب بدتر اینکه هیچ یک از این کوچه‌ها سنگفرش نیست. وضع کوچه‌های دیگر شهرهای ایران نیز چنین است، اما چون از یک روی هوای ایران گرم و خشک است و از روی دیگر همه مردم آن قسمت از کوچه که دیوارخانه‌اشان در آن است، هر بامداد و شامگاه جارو و آب‌پاشی می‌کنند، کوچه‌های آن مثل کوچه‌های شهرهای ما پوشیده از خاک و کثافت نیست (۵)، اما در کوچه‌های اصفهان سه عامل ناراحت‌کننده وجود دارد که به راستی مایه دردسر شده است: نخست اینکه چون تقریباً در تمام کوچه‌ها جوی‌ها و راه‌آب‌های سرپوشیده وجود دارد گاهی اوقات پوشش این جوی‌ها فرو می‌ریزد و برای کسانی که سواره می‌گذرند خطرات و صدماتی می‌آفریند؛ دوم اینکه در بعضی کوچه‌ها چاه‌هایی است که دهانه آن‌ها به موازات و هم‌سطح کف کوچه همچنان گشوده مانده و اگر رهگذران آن‌ها را نبینند خطرناک است؛ عامل دیگری که بدتر و زشت‌تر از آن دو است، این است که فاضلاب همه خانه‌ها به گودال‌های بزرگی که زیر دیوار هر خانه کنده شده، وارد می‌شود و بعضی مواقع رهگذران نیز به جای آبریزگاه از آن استفاده می‌کنند. با وجود این کوچه‌های شهر اصفهان چنانکه گمان می‌رود، بویناک و کثافت‌آلود نیست (۵). لاشه حیوانات سقط‌شده را بدون مانع و پروا به وسط کوچه و برزن می‌ریزند

و اشخاص ممیز و بالغ هر جا که دلشان بخواهد برای رفع حاجت می‌نشینند (۱۲). Tavernier می‌گوید: شهر، بدنماست، کوچه‌ها تنگ و نامساوی و غالباً بسیار تاریک است، به طوری که به سبب طاق‌هایی که بالای کوچه‌ها برای رفتن پنهانی از این خانه به خانه دیگر زده‌اند، گاهی حدود دویست قدم کورمال‌کورمال باید قدم زد. این کوچه‌ها اغلب پر از کثافت و زباله و حیوانات مرده‌ای است که بدان جا می‌اندازند و باعث بوی گند و تعفن بزرگ می‌شود. در برابر هر خانه چاله‌ای است که برای انباشتن مدفوعات به کار می‌رود و روستاییان برای کوددادن به زمین‌های خود می‌آیند و آن را خالی می‌کنند و می‌برند و این کود زمین‌ها را آماده می‌کند و بر حاصلخیزی آن می‌افزاید؛ هر روز صبح، روستایی می‌آید و آن را بر خرش، بار می‌کند و این قابل توجه است که برای کود زمینش هر نوع خاکروبه و زباله‌ای را مصرف می‌کند. مدفوعات ارامنه و یهودیان را که شراب‌خوارند و به خصوص فرانسویان را که بیشتر شراب می‌خورند با دقت بیشتری جمع می‌کنند (۶). کوچه‌های اصفهان مانند همه شهرهای ایران بدون سنگفرش است و این امر باعث ناراحتی‌های بزرگ در تابستان و زمستان می‌شود، زیرا در تابستان، گرد و خاکی که اندک بادی آن را از این کوچه به آن کوچه می‌برد، در چشم فرو می‌رود. به جز کوچه‌های تجار بزرگ و زمین‌گراگرد میدان شاه که سه بار در روز صبح و ظهر و عصر اشخاص موظف حقوق‌بگیری آن‌ها را آب می‌پاشند به اندازه‌ای که گرد و خاک را فرونشاند و اندکی خنکی دهد (۶). آنچه باز به کثافت کوچه‌های اصفهان می‌افزاید این است که قصابان خون و فضولات کشته حیوانات را در آنجا رها می‌کنند و همه این فضولات در آنجا می‌مانند تا دهقانان بیابند و آن‌ها را بار کنند. اگر اسب، شتر، قاطر و خری سقط شود آن‌ها را در کوچه می‌اندازند و برای این کار منعی از جانب قوای انتظامی نیست (۶). همچنین Chardin می‌نویسد: در هیچ یک از شهرهای ایران فاضلاب عمومی وجود ندارد. روستاییانی که آگاه‌تر و هوشیارترند، با صاحبخانه‌های دولتمندی که خوراکی‌های بهتری می‌خورند و فضولاتشان قوی‌تر است، قرار می‌بندند (۵). Karri اما می‌گوید که هر روز

روشنی از وجود این کاروانسراها برای پذیرایی از اروپاییان ذکر می‌کند که در ایران کاروانسرا به حد لزوم برای خارجیان وجود دارد و همه آن‌ها بزرگ و دارای ساختمان‌های خوب و تزئینات مناسب هستند، به طوری که Delawaleh نمی‌تواند قبول کند که شاه به تنهایی این همه کاروانسرای خوب ساخته باشند و می‌افزاید که به نظر من علاوه بر شاه اشخاص دیگری نیز در بهبود وضع کاروانسراها کمک می‌کنند (۱۳)، هرچند André از زیادی کاروانسراها سخن می‌گوید و به شکل صومعه ساخته‌شدن این کاروانسراها را نشانه احترام به فرنگیان می‌داند، اما از کیفیت بهداشتی این کاروانسراها زیاد راضی نیست و می‌گوید که در آن‌ها هیچ ائانی نیست و کاروانسراهایی که وضع آن‌ها بسیار بد است، زیاد است (۱۸)، چون André در زمان شاه‌عباس ثانی از ایران دیدن کرده و دوره درخشان توجه به فرنگیان طی شده بوده، بعید نیست که گفته وی صحیح باشد.

**۵-۱. حمام و بهداشت:** حمام‌ها جزئی از زندگی اجتماعی جامعه دیروز بودند، حمام‌ها غالباً عمومی بودند و فقط محلی برای شستشو و پاکیزگی نبودند. این مکان به شکل اجتناب‌ناپذیری با «تاریخ اجتماعی» و آداب و رسوم و حتی اعتقادات مردم گره خوردند. حمام‌های عمومی در واقع حالت پاتوق را برای مردم داشتند که برای دید و بازدید، برای رتق و فتق مسائل اجتماعی، برای خرید و فروش و تصمیم‌گیری و همچنین برای درمان و معالجه، تدریس و تعلیم، صلح و آشتی و خبرگیری و خبررسانی از آنجا استفاده می‌شد (۱۹)، اما آنچه در اینجا مد نظر است، امور مرتبط با بهداشت و درمان در حمام‌ها است.

حمام‌ها مکانی به نام خزانه یا جایگاه شستشو داشتند که ده تن به راحتی در آن به شستشو بدن می‌پرداختند. بنابراین آب خزانه با لایه ضخیمی از چربی و کثیفی و صابون پوشانده می‌شد و مردم سرخود را در آن فرو می‌بردند تا تطهیر را کامل کنند. از آنجایی که افراد سالم و مریض به هم از یک حمام استفاده می‌کردند، گاهی اوقات بعضی‌ها بیماری مسری خود را به آنجا نسبت می‌دادند، زیرا منعی برای ورود افراد بیمار به

چند بار میدان‌ها و جلو منازل اعیان و ثروتمندان را جارو و آب‌پاشی می‌کنند (۱۲).

**۴-۱. وضعیت بهداشت مسافران:** بر اساس نوشته سیاحان وضعیت بهداشت مسافران در ایران عصر صفوی را تنها می‌توان بر اساس امکانات اقامتی مسافران به دست آورد. شاه‌عباس اول برای رونق تجارت و همچنین بهبود وضع مسافران و سهولت سفر برای اقامت مسافران در ایران و فراهم‌ساختن مسافرت آن‌ها به نقاط مختلف ایران اقدامات مهم عمرانی انجام داد و به طرز بی‌سابقه‌ای در ایران به ساختن کاروانسرا اقدام نمود که در گسترش تجارت و جذب هرچه بیشتر اروپاییان برای مسافرت به ایران و سفر تجار بسیار مؤثر بود، البته در کنار آن، امنیت آن‌ها و راه‌ها به طرز تحسین‌برانگیزی تأمین بود، به طوری که کاروان‌های تجار و خود سیاحان به راحتی به گردش در ایران می‌پرداختند و مملکت ایران از نظر اسباب آسایش و بهداشت برای سکنی خارجی‌ها و مسافران به مراتب بهتر از عثمانی بود (۱۷).

وجود کاروانسراهای مناسب و راه‌های امن، انگیزه خوبی برای مسافرت بود. در کنار آن‌ها شاه‌عباس برای اروپاییان معافیت‌های گمرکی و مالیاتی نیز داده بود که این انگیزه را دوچندان می‌کرد و بسیاری از سیاحان از این کاروانسراهای مناسب و متعدد در گزارش‌های خود از ایران ذکر کرده‌اند و حتی عکس‌هایی نیز کشیده‌اند. محمدعلی بیگ، رییس دربار شاه و خزانه وی با همت خود بسیاری از کاروانسراها را آباد کرده بود، او مرد بسیار باهمتی بود و در هر کاری با فرنگی‌ها مساعدت و همراهی می‌نمود و آن‌ها را بسیار محبت می‌کرد (۶). این گفته Tavernier نشان می‌دهد که کاروانسراها را مخصوصاً برای راحتی مسافرت فرنگیان ساخته و توسعه می‌دادند و سخن Delawaleh مهر تأییدی به این فرضیه است که گزارش می‌دهد در تبریز تعداد زیادی کاروانسرا وجود دارد که محل سکونت بیگانگان است و این بناها به شکل صومعه ساخته شده‌اند (۱۸). این گفته‌های سیاحان بعد از دوره شاه‌عباس اول است، در حالی که خود شاه‌عباس در ساختن کاروانسرای خوب پیش‌قدم بود و Delawaleh به

باد سرخ، حصبه، دل‌درد، سینه‌پهلو و اسهال خونی بودند (۱). «تقریباً تمام کودکان از سن ده دوازده‌سالگی به کچلی مبتلا بودند و علت آن تراشیدن سر آنان است که هفته‌ای دو سه مرتبه سرشان را می‌تراشیدند و چون دلاک سر کودکان که پوست آن لطیف و نازک بود را با همان تیغی که برای تراشیدن سر همه به کار می‌برد، می‌تراشید، بنابراین نمی‌توانست تمیز باشد و لاجرم بچه‌ها بیماری به بیماری کچلی مبتلا شدند، اما کچلی باعث نفرت و ناراحتی نمی‌شد زیرا سرشان همیشه تراشیده بود و مو نداشتند» (۳). «امراض مقاربتی در ایران خیلی زیاد بود، از جمله بیماری سیفلیس که نیمی از مردم به آن گرفتار بودند و بر اثر مقاربت و همنشینی و هم‌کاسه‌شدن و هم‌پیااله‌شدن با مبتلایان و همچنین شستشو در حمام‌های عمومی منتشر می‌گشت و این بیماری به سرعت و با تماس اندک بیماران با افراد سالم منتقل می‌شد و چه بسا اتفاق می‌افتاد که معاشرت‌های ساده خانوادگی با یکی از مبتلایان همه را به این بیماری گرفتار کرد» (۱). در این باره آورده‌اند که «غیاث‌الدین وزیر و پزشک دربار چنان از سیفلیس واهمه داشت که حتی از دست‌دادن با مردم پرهیز می‌کرد، روزی یکی از دوستانش از راه شوخی به وی گفت که قاضی به بیماری مبتلا شده است، روز بعد وقتی قاضی علی برای برداشتن مهری که می‌بایستی نامه‌ها را با آن مهر کند وارد اتاق وزیر شد، امیر سعی کرد از او کناره‌گیری کند و دوستان بزه‌گو از فرار امیر از دست دبیر که از این کار در شگفتی بود، غرق در خنده شده بودند» (۲۲).

دربار و ملازمان آن نیز در معرض ابتلا به این بیماری‌ها بودند و مورخان دربار بارها از بیماری‌های چون اسهال خونی، تب و... صحبت کرده‌اند که درباریان را مبتلا کرده و کشته است (۲۳). شاه‌تھماسب در سال ۹۸۲ قمری دچار تب محرقی شد (۲۴). شاه‌عباس نیز بر اثر تب درگذشت و محمد خدابنده دچار اختلال چشمی بود و در اواخر عمر نیز دچار اسهال خونی شد (۲۵). شاه‌عباس دوم هم بر اثر بیماری سیفلیس جان باخت، طوری که بینی و بالای دهان و حتی قسمت بیشتر گلویش

درون خزینه وجود نداشت. بنابراین افراد بیمار مانند افراد سالم آزادانه تن خود را در آن می‌شستند و باعث می‌شدند افراد سالمی که به گرمابه‌ها می‌آمدند، دچار انواع مریضی‌های مسری و امراض مقاربتی شوند (۱، ۲۰). بنابراین آب خزینه مکرر استعمال می‌شد، به گونه‌ای که رنگ آن تغییر می‌کرد و اغلب متعفن و چرکین بود.

علاوه بر شستشو در حمام‌ها دلاکانی بودند که سر تا پای مشتری‌ها را با کیسه‌های زبر و خشن مالش می‌دادند و سپس سر و صورت آن‌ها را اصلاح کردند و ناخن‌های دست و پای مشتری را می‌گرفتند و در صورت تمایل وی نوره یا واجبی جهت از بین بردن موهای زائد او می‌گذاشتند. همچنین بدنش را مشت و مال ماساژ می‌دادند و اعضایش را به شدت می‌کشیدند و فشار می‌دادند (۱). حمامی‌ها کار حجامت و ده‌ها کار دیگر را نیز انجام می‌دادند و بر رگ مشتریان در همانجا بیشتر می‌زدند (۲۰).

همان‌گونه که پیداست در حمام‌ها علاوه بر کار شستشو به معالجه و درمان نیز می‌پرداختند، اما این حمام‌ها از نظر بهداشتی در سطح پایینی قرار داشتند و خود حمام‌ها به دلیل آلودگی که داشتند موجب انتقال بسیاری از بیماری‌ها بودند و مأمورین بهداشت در این دوره برای نظارت و بازرسی حمام‌ها وجود نداشت و منعی برای ورود افراد ناسالم و بیمار برای استفاده از حمام وجود نداشت و یا نظارتی بر نظافت و پاک‌سازی حمام‌ها از کثافات و آلودگی صورت نمی‌گرفت.

## ۲. وضعیت سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی:

در این قسمت به بررسی وضعیت سلامت در عصر صفوی از دید سفرنامه‌های خارجی پرداخته می‌شود.

۱-۲. **بیماری‌های رایج و واگیر:** شرایط زندگی و اوضاع بهداشتی در این دوره و مواردی که در بالا ذکر شد، بر روی سلامت افراد تأثیرگذار بودند و باعث می‌شدند تا بیماری‌های در این دوران رایج باشند که در زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد. بیماری‌های بومی در این دوره، جنون ذات‌الریه عفونت، نزله اختلالات، چشم خونریزی لته‌ها، تب ایرانی، سوزاک و نقره بود (۲۱). بیماری‌های دیگری که در این ایام در ایران شایع بود

فاسد و مسدود شد، چنانکه نفس کشیدن بر وی دشوار شده بود(۱).

طاعون و وبا و سایر بیماری‌های همه‌گیر نیز در این دوره گاه‌گاهی بروز می‌کرد و جان بسیاری را می‌گرفت. به سال ۹۴۳ قمری در گیلان بیماری طاعون ظاهر شد که بدان سبب کارکیا سلطان حسین بن کارکیا احمد پادشاه محلی مرد (۲۲). در سال ۹۴۶ قمری طاعون در تبریز سبب گردید که شاه‌تهماسب و اطرافیانش شهر را ترک کنند و به کوهستان پناه ببرند (۲۶). طاعون سال ۹۵۲ قمری سبب شد که شاه از سلطانیه به ری بگریزد (۲۶). طاعون در سال ۹۸۱ قمری در اردبیل قریب سی هزار تن را تلف کرد (۲۴). سال ۹۸۸ قمری طاعون و وبا در بلاد آذربایجان و ایروان شایع شد، چنانچه در دارالسلطنه قریب شش هزار نفر رحلت نمودند و سال بعد در قم و خراسان نیز طاعون گزارش شد (۲۴). در سال ۱۰۰۱ قمری طاعون و وبا در قزوین پیدا شد و طاعون در سال ۱۰۰۴ قمری در سوادکوه بروز کرد (۲۷). در سال ۱۰۱۰ قمری بیماری نامشخصی در اردوی شاه‌عباس در بادغیس رخ داد و سال بعد بیماری وبا بی‌شکلی در میان لشکریان همین پادشاه در بلخ اتفاق افتاد که جان عده‌ی زیادی را گرفت (۲۶). قمری بیماری تب «محرق در مازندران بروز کرد که تلفات زیادی به بار آورد. شاه‌عباس و اطرافیانش از ترس به فیروزکوه پناه بردند و در آنجا نیز مرض جان‌عده‌ای زیادی از جمله حکیم عنایت‌الله یزدی را گرفت (۲۷). در سال ۱۰۳۳ قمری نیز طاعون در آذربایجان بیداد کرد (۲۷). در زمان شاه صفی به سال ۱۰۴۴ قمری طاعون در قزوین ۲۰/۰۰۰ تلفات به بار آورد و از آنجا به سلطانیه، ابهر، طارم خلخال، زنجان، شهرهای آذربایجان و گیلان و بالاخره به اکثر نقاط ایران رسید و در بغداد کشتار وحشتناکی کرد که گویند یکی از داروفروشان آن شهر در یک روز بیست هزار بسته کافور جهت کفن و دفن فروخت. این بیماری تا سال ۱۰۴۵ قمری در بغداد و کربلا ادامه داشت و موجبات مرگ بسیاری از سرداران ایران در آن نواحی شد (۲۶، ۲۸). در سال ۱۰۹۵ قمری وبا رشت را فراگرفت و یک سال بعد اردبیل و در سال ۱۰۹۷ قمری تبریز

و سپس مازندران را نیز به کام خود کشید (۲۹). سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی درباره بیماری همه‌گیری در شیراز می‌نویسد: «بیماری شدیدی که عارض خودم و همراهانم گردیده بود موجب توقفم گردید. در آن موقع به حدی بیماری در شیراز شیوع داشت که روزی بیش از صد نفر به هلاکت رسیدند» (۳۰). در جریان فتنه افغان‌ها و با و سایر بیماری‌های واگیر در بسیاری از نقاط ایران اشاعه یافت و جان بسیاری را گرفت (۳۱).

از رایج‌ترین بیماری‌ها در ایران تب بوده است. در کتاب قانون آمده است: «اگر تب صفاوی باشد یک روز بیاید و روز دیگر نیاید آن را تب گویند و اگر سوداوی باشد، یک روز بیاید و دو روز نیاید آن را تب ربع خوانند و اگر از صفرا و بلغم مرکب شود و یک روز تب گرم‌تر آید و یک روز آهسته‌تر از آن را تب شطراغ نامند و آنچه از خلطی تولد کند و در عروق عفن گردد آن را مطبقه و نیز لازمه نام نهند و تبی که از صفرا و رطوبتی به وجود می‌آید و صفرا در آن غالب‌تر است تب محرقه خوانند» (۳۲).

یکی از بیماری‌های شایع عصر صفوی که اکثر سفرنامه‌ها به آن اشاره کرده‌اند، سوزاک (سیفلیس) است. Elgod درباره این بیماری می‌نویسد: «اما مرض بسیار شایع و بیماری روز در این مملکت سوزاک (سیفلیس) است و به ندرت یک نفر از ده نفر پیدا می‌شود که از آن عاری باشد. وقتی کسی به آن دچار شود، می‌گویند آتشک فرنگی گرفته است و وقتی تمام خون را آلوده کرد، به صورت زخم تظاهر می‌کند و بعد به حال کمون درمی‌آید و تقریباً تا آخر عمر به حالت خفته می‌ماند و این وضع سبب می‌شود که نه بیماران به فکر چاره می‌افتند و نه کسی راه علاج آن را پیدا می‌کند» (۳۳).

Chardin نیز از این بیماری به عنوان بیماری شرم‌آور و خانمان‌سوز یاد می‌کند و می‌نویسد: «بیماری شرم‌آور و خانمان‌سوز سیفلیس چنان میان جامعه ایرانیان منتشر شده که نیمی از مردم بدان گرفتار آمده‌اند. این مرض زشت و ساری بر اثر همخوابگی و خفت و خیز با زنان روسپی که به تقریب همه بدان گرفتارند، عارض می‌گردد. همچنین

کس را در هر سن و سال که باشد، گرفتار می‌کنند. جز این‌ها برخی بیماری‌های محلی و بومی نیز وجود دارد که یکی از آن‌ها بیماری کرم ساق پا است که در سراسر کناره‌های دریای خزر انتشار دارد و می‌توان گفت همه ساکنان سواحل این دریا از این مرض رنج می‌برند» (۱۱).

بواسیر از دیگر بیماری‌های معمول آن عصر بوده است. فرایر معتقد است که این بیماری از طهارت‌گرفتن ناشی می‌شود و در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «بیماری دیگری است که در میان آن‌ها معمول است و از طهارت‌گرفتن ناشی می‌شود، بدین معنی که در اثر شستشوی مکرر پس از انجام عمل دفع، عضلات مقعد آنان شل می‌شود و بدین ترتیب انتهای روده بزرگ پایین می‌افتد و در نتیجه بسیاری از آن‌ها با وجود اینکه در نهایت سلامت جسمانی هستند به بواسیر مبتلا می‌شوند» (۳۳).

با وجود اینکه این بیماری‌ها جان بسیاری از افراد را می‌گرفت در منابعی که این بیماری‌ها گزارش شده‌اند سخنی از تدابیر دولت جهت مبارزه با این بیماری‌های نشده است و امکاناتی هم برای مقابله با بیماری‌ها وجود نداشت. به هنگام بروز بیماری‌ها خود حاکمان فرار می‌کردند، همان‌گونه که اشاره شد سال ۱۰۲۹ قمری به هنگام بروز بیماری شاه‌عباس و اطرافیانش فرار کردند. در جایی که خود حاکمان فرار می‌کنند انتظاری برای درمان و چاره‌اندیشی جهت جلوگیری از شیوع و بیماری‌ها وجود ندارد، لذا بروز بیماری‌ها تلفات بسیاری را به همراه داشت.

**۲-۲. روش‌های درمان:** روش درمان در طول تاریخ دستخوش تغییر بوده است و در هر دوره از تاریخ روشی را به کار می‌بردند. علم‌المعالجات به سه بخش عمده تقسیم شود:

- ۱- تدبیر غذایی (غذادرمانی)؛ ۲- تدبیر دارویی (دارودرمانی)؛
- ۳- اعمال یدای (کارهای دستی) (۳۴). پزشکان ایرانی در دوره صفوی بر حسب نوع بیماری بیماران و بنای به اقتضای وضع و حالت مریضان خود یکی از این سه روش را به کار می‌بردند. در ابتدای این بخش به تغذیه‌درمانی به عنوان اساس معالجه طبیبان این دوره اشاره شد و در اینجا به طرز معالجه

همنشینی و هم‌کاسه‌شدن و هم‌پیاله‌بودن با مبتلایان و شستشو در حمام‌های عمومی، از جمله عوامل مؤثر نشر این بیماری رسواکننده می‌باشد، چون این بیماری به سرعت و با تماس اندک از بیماران به افراد سالم منتقل می‌گردد و همه اجزای بدن بر اثر خشکی هوا آمادگی پذیرش این مرض شوم را دارد، بسا اتفاق می‌افتد که معاشرت‌های ساده خانوادگی با یکی از مبتلایان همه را بدین بیماری گرفتار کند. چنانکه پیش از این یاد کردیم نیمی از افراد جامعه ایرانی بدین مرض دچارند. از این رو هیچ کس از ابتلای به آن شرم‌زده نیست و همان‌سان که تباران بی‌رودربایستی و بدون شرمندگی اظهار می‌دارند که تب کرده‌اند مبتلایان به سیفلیس نیز می‌گویند که سیفلیس گرفته‌اند. شگفت اینکه بسیاری از نوباوگان هشت و ده‌ساله از ابتلا و گزند این بیماری شوم در امان نمانده‌اند و اگر خشکی و پاکیزگی هوای ایران از آنچه هست اندکی کمتر بود، به تحقیق هیچ کس از ابتلای آن در امان نمی‌ماند» (۵).

Chardin در ادامه می‌نویسد: «گرچه سیفلیس، چنانکه یادآور شده‌ام، بیماری بسیار همه‌گیری در میان ایرانیان است، با این حال هیچ کس به درمان آن نمی‌پردازد و کسی که دچار این بیماری است سراسر عمر آن را ننگه می‌دارد. راست است که مانند کشورهای ما، نه دردناک است و نه توان‌فرسا و استحمام‌های مداوم مانع از ریشه دوانیدن آن است و خشکی هوا از گسترش سم آن (در بدن) و پیداشدن جوش و دمل روی پوست جلوگیری می‌کند، اما چون در استخوان‌های بیمار نفوذ کند، هرگونه تغییر هوا، مانند کشورهای ما، آن را به تحریک و هیجان وامی‌دارد» (۵).

«دیگر بیماری‌هایی که در ایران نسبتاً شیوع زیادی داشته است، باد سرخ، حصبه، دل‌درد و اسهال خونی است. مرض اخیر را مرض تابستانی می‌گویند، زیرا گرما و خوردن یخ زیاد دو عامل اصلی ظهور این بیماری است. ایرانیان نه‌تنها در تابستان یخ زیاد مصرف می‌کردند، بلکه در زمستان نیز آب یخ و خرده‌یخ می‌خوردند. یک دسته دیگر از بیماری‌ها که در ایران زیاد انتشار دارد استسقا، کچلی کودکان، آبله‌مرغان امثال این بیماری‌هاست که در همه فصل‌ها ظاهر می‌شوند و بسا هر

با دارو و داروهای مورد استفاده در این دوره پرداخته خواهد شد.

در این دوره عصاره‌ها یا جوهرهای نباتی و ریشه‌ها یا مواد معدنی خارج از حیطه داروسازی آن‌ها بود و فقط دانه‌های خنک‌کننده و داروهای از این قبیل مصرف می‌کردند نسخه‌های اطبا یکنواخت بود و بدون اینکه تفاوت مزاج و طرز ساختمان جسمی مرضی را درگرفته باشند، یک داروی همیشگی برای همه دردها تجویز می‌کردند و حتی خود بیماری‌ها را هم از هم تشخیص نمی‌دادند: «تنها با پرسیدن یک مشت سؤال بی‌معنی معاینه رگ‌ها دست و پاها و دیدن زبان، هرچه پیش آمده نویسند» (۲۱). داروساز ترکیبات نسخه را به قسمت‌های زیادی تقسیم می‌نمود و دستور می‌داد مطابق دستور جوشانده و در فلان روز و در فلان ساعت به بیمار بخوراند. این کار بدون توجه به کیفیت و کمیت دارو و بدون اعتنا به شرایطی که مناسب آن دارو یا آن مریض به مریض خورنده می‌شد (۲۱). «پزشکان این دوره در طبابت گیاهان و سبزی‌ها را بر ترکیبات معدنی ترجیح دادند؛ Chardin در این باره می‌نویسد: «ایرانیان برخلاف ما که از دواهای قی‌آور مانند آنتیمون (Antimoine) و نظایر آن به هنگام لازم استفاده می‌کنیم هرگز دواهای شیمیایی به کار نمی‌برند» (۱). شمار داروها در این دوره کم و غالباً از بذر گیاهان ساده تشکیل می‌شد. داروهای اصلی، عبارت بودند از: شیرخشت سفید و زرد، مر، خشخاش، دارچین، فلوس، سنا، ریوند، کچوله، شیرین‌بیان شنبلیله و همچنین از قلیای گیاهی، نشادر، زرنیخ و بعضی از مواد مشابه آن‌ها سود می‌بردند و برای درمان شکستگی‌ها و ضرب‌خوردگی‌ها و دررفتگی‌ها و مداوای خنازیر از مومیایی استفاده زیاد می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که مومیایی در درمان کردن این عوارض تأثیری شگفت‌انگیزی دارد، افزون بر این‌ها برای درمان بیماری‌های قلبی و تقویت آن از بعضی از ادویه‌ها استفاده کردند؛ آن‌ها پادزهر و جوشانده چوب‌چینی را کارگرتین دوا می‌دانستند که در بهبود بیمار و بازگرداندن قوای از دست‌رفته‌اش بسیار معمول بود» (۱). در این دوره کتاب تحفه‌المؤمنین تألیف محمد مؤمن حسینی

عمدتاً شامل داروها است و داروهای مورد استفاده در این دوره در آن آورده شده است (۳۵). طبیبان این دوره نه در بند کشف داروها و چیزهای تازه بودند و نه می‌اندیشیدند که در دنیای دیگران چه می‌گذرد (۱). «پزشکان همچنین در درمان کردن بعضی از بیماری‌ها روش بادکش کردن و داغ کردن را زیاد استفاده کردند و کمتر مردی در ایران دیده می‌شد که نشان داغ‌شدگی در بازو یا پهلو یا زیر زانو یا برگردن نداشته باشد» (۱). همانطور که اشاره شد، مشت و مال یکی دیگر از تدابیر درمانی این دوره بود که غالباً توسط دلاک‌ها بود و حجامت و فصد و جراحی‌های کوچک نیز در این دوره معمول بود، این نوع درمان‌ها از روش درمانی دارویی بودند. آن‌گونه که پیدا است، در این دوره روش درمانی نوین و داروی جدیدی به داروهای پیشین اضافه نگردید و پیشرفتی در زمینه درمانی در عصر صفویه حاصل نشده است و همان ادامه سنت پیشینیان و همان راهکارهای آنان بر دوام بود.

### بحث

ظهور سلسله صفوی در ایران از چند نظر واجد اهمیت است که مهم‌ترین آن‌ها وحدت ملی ایران و رسمی‌شدن مذهب تشیع می‌باشد. در واقع حکومت صفویه را شاید بتوان اولین حکومت فراگیر ملی پس از اسلام در ایران دانست که ضمن پایه‌ریزی اصول حکومت بر اساس مذهب، بر تمامیت ارضی کشور هم تأکید خاص داشت. در پناه امنیت و آسایشی که توسط پادشاهان صفوی در قلمرو ایران برقرار شد، شهرنشینی گسترش یافت و رویکردهای فرهنگی و تمدنی تجلی یافت. بسیاری از هنرها، صنایع و علوم مانند نقاشی، کتاب‌سازی، شعر و موسیقی، فقه و حدیث، فلسفه و کلام در این دوره مورد توجه قرار گرفت و به اندازه‌ای رشد کرد که در هریک از آن‌ها سبک و مکتبی خاص به وجود آمد و این دوره عصر طلایی برخی هنرها و صنایع لقب گرفت. مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ بهداشت و پزشکی عصر صفوی در مقایسه با بسیاری دیگر از علوم با مشکلات خاصی رو به روست. کم‌توجهی منابع داخلی عصر صفوی به این موضوع، گزارش محدود سیاحان خارجی از اوضاع بهداشتی و طبابت آن دوره و فقدان منابع

کل اقدامات دولت‌ها در زمینه بهداشت و سلامت بسیار محدود بوده است. درباره برخی اقدامات دولت‌های صفوی برای نظارت بر بهداشت در جهت پیشگیری بیماری‌ها، این موضوع به دست آمد که از طرف دولت‌ها مأموران بهداشت عمومی، عطاری‌ها را بازرسی می‌نمودند تا از جهت بهداشت مغازه و ظروف، آن‌ها را بررسی نمایند که مشکل بهداشتی نداشته باشند و شب‌ها ظرفی که در آن‌ها داروها نگهداری می‌شده را با نی یا برگ درخت خرما بپوشانند تا از آلودگی آن‌ها جلوگیری شود. همچنین دولت‌ها برای پیشگیری از شیوع طاعون به کاشت درخت چنار می‌پرداختند که به زعم دانشمندان آن دوره از بروز طاعون جلوگیری می‌نمود و این امر را سیاحان نیز تأیید کرده‌اند. علاوه بر روایت‌های سیاحان اروپایی درباره اوضاع بهداشت عمومی، در میان نوشته‌های این جهانگردان، نکته‌هایی نیز درباره بهداشت فردی اصفهانیان عصر صفوی یافت می‌شود. با مطالعه این نوشته‌ها می‌توان دریافت میزان اهتمام مردم به ویژه اهالی پایتخت صفوی به بهداشت فردی و عمومی متفاوت بوده است، برخلاف نادیده گرفتن بهداشت عمومی شهر، در زمینه بهداشت فردی سختگیر بودند، به گونه‌ای که برخی افراد هر روز استحمام می‌کردند و برای نظافت منزل خود نیز اهمیتی فراوان قائل بودند، به نحوی که به گفته سفرنامه‌نویسان بهره‌گیری از حمام در ایران رایج و بیش از دیگر ممالک شرقی است.

### مشارکت نویسندگان

ساره ایرانپور: گردآوری مطالب.

ابراهیم خراسانی پاریزی: جمع‌آوری مطالب تاریخی مربوط به مقاله.

علی رحیمی صادق: مشاوره و نظارت بر تحریر مقاله.

نویسندگان تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

اختصاصی این دانش در دوره صفویه به همراه از بین رفتن آثار و ابنیه متعلق به فعالیت‌های بهداشتی دوره صفوی، مهم‌ترین این مشکلات است. با این وجود گزارش‌های موجود در برخی سفرنامه‌ها و کتبی که اخیراً منتشر شده، می‌تواند تا حدودی راهگشای این مطالعه باشد. در کل بهداشت و درمان و علوم طبابت و موارد مرتبط با آن در دوره صفوی، ترقی خاصی نداشت. بهداشت و زندگی عمومی و سلامت جامعه در سطح پایینی قرار داشت و درمانگاه‌ها و امکانات و وسایل مرتبط با آن چندان مورد توجه دولت نبوده است.

### نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخته شد که از دید سفرنامه‌های خارجی بهداشت و سلامت در عصر صفوی چگونه بوده است؟ نتایج نشان داد از دیدگاه سفرنامه‌های خارجی سلامت مردم در وضعیت مساعدی قرار نداشت. انواع بیماری‌ها در این دوره وجود داشت و عموماً اطبا در درمان آن‌ها عاجز بودند، زیرا روش‌های درمان عمدتاً بر پایه درمان‌های گیاهی و شناخت مزاج افراد صورت می‌گرفت. وضعیت بهداشت عمومی نیز چندان مساعد نبود. درباره بهداشت کوچه‌ها و معابر شهرها از نظر برخی از سیاحان بیشتر شهرهای ایران، کوچه‌های تنگ و کج و معوج و کثیف و پر از گرد و خاک داشتند که موقع بارندگی همه را دچار مشکل می‌کرد. همچنین مأمورین بهداشتی برای نظارت بر پاکیزگی محیط وجود نداشته و قوانینی در این زمینه موجود نبوده بنابراین افراد بدون هیچ پروایی زباله‌ها را در کوچه‌ها می‌ریختند و ایجاد آلودگی می‌کردند، غالباً شهرها انباشته از شن و گل بودند، به گونه‌ای که عبور از آن‌ها مشکل بوده است و این امور بیانگر سطح پایین محیط شهرهای دوره صفوی بوده است. بهداشت خوراک که در نوشته سیاحان به آن اشاره شده از جهتی نشانه بهبود وضعیت زندگی در دوره صفوی و از سوی دیگر نشانه‌ای برای بهداشت در آن عهد می‌باشد، زیرا خوراک از این رو که ارتباط مستقیمی با سلامت دارد و همچنین پوشاک از این نظر که سبب پاکیزگی فردی و نشان اهمیت‌دادن به پاکیزگی می‌باشد، در جهت بهداشت فردی و اجتماعی مؤثر باشد. در

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Chardin J. Chardon's Travelogue. Translated by Yaghmai I. 2nd ed. Tehran: Tos Publishing House; 1995. Vol.2. [Persian]
2. Babraro J. Venetian travelogues in Iran (six travelogues). Translated by Amiri M. 1st ed. Tehran: Kharazmi Publishing Company; 1970. [Persian]
3. Tavernier JB. Taverniyeh's Travelogue. Translated by Nouri AT. 3rd ed. Tehran: Sanae Library Publications; 1985. [Persian]
4. DanGarcia DF. Dan García Travelogue de Silva Figueroa, the Spanish ambassador in the court of Shah Abbas I. Translated by Sami GH-R. 1st ed. Tehran: Nashranu; 1984. [Persian]
5. Islamifard Z. Analysis of the state of medical and pharmaceutical knowledge in the Safavid era. 1st ed. Tehran: Chogan Publications; 2019. [Persian]
6. Tavernier JB. Taverniyeh's Travelogue. Translated by Arbab Shirani H. 6th ed. Tehran: Nilofar Publishing House; 2010. Vol.3. [Persian]
7. Kempfer A. Kempfer's Travelogue. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: Khwarazmi Publications; 1981. [Persian]
8. Olearius A. Olearius' Travels in Seventeenth-Century Persia. Translated by Behpour A. 1st ed. Tehran: Ebtakar Publications; 1984. [Persian]
9. Mirzasamia MS. Tazkeratol Muluk. Translated by Rajab Nia M. 1st ed. Tehran: Amir Kabir; 1999. [Persian]
10. Ullman M. Islamic Medicine. Translated by Badraei F. 1st ed. Tehran: Tos Publications; 2013. [Persian]
11. Polak JE. Polak's travelogue of Iran and Iranians. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: Khwarazmi Publications; 1989. [Persian]
12. Karri J. Karri's travelogue. Translated by Nakhjovani A, Karang AA. 1st ed. Tabriz: General Department of Culture and Art of East Azerbaijan; 1969. [Persian]
13. Delawaleh P. Pietro Delawaleh's travelogue. Translated by Shafa SH. 2nd ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1991. [Persian]
14. Combton AKS. Land owner and farmer in Iran. Translated by Amiri M. 1st ed. Tehran: Book Translation and Publishing Company; 1960. [Persian]
15. Foran J. Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution. Translated by Tadin A. 1st ed. Tehran: Rasa Publications; 1993. [Persian]
16. Dalsandri V. Venetian travelogue in Iran. Translated by Amiri M. 1st ed. Tehran: Khwarazmi Publications; 2001. [Persian]
17. Shirley A. Shirley brothers Travelogue, Travelogue Writers of the Safavid Period. Translated by Avans. 1st ed. Tehran: Negah Publications; 1983. [Persian]
18. Deland AD. The beauties of Iran. Translated by Saba M. 1st ed. Tehran: Dostdaran Kitab Publishing House; 1976. [Persian]
19. Rohol Amini A. Public Baths in Yesterday's Society, Culture and Literature. 1st ed. Tehran: Information Publishing; 2016. [Persian]
20. Rajaei A. The hygiene of public bathrooms in the contemporary period and the role of municipalities (case study of Isfahan city). Research Journal of Social and Economic History (Research Institute of Humanities and Cultural Studies). 2013; 3(1): 49-51. [Persian]
21. Qomi Q. Summary of history. Corrected by Eshraqi E. 1st ed. Tehran: University of Tehran Press; 2013. [Persian]
22. Romelu HB. History best. Translated by Navaei AH. 1st ed. Tehran: Babak Publishing House; 1978. [Persian]
23. Motamedi A. History of science in Iran from Safavid to the end of Qajar period. 3rd ed. Tehran: Mohajer Publishing House; 2011. [Persian]
24. Al-Hosseini Qomi AS. Safavi history. Translated by Eshraghi E. 1st ed. Tehran: Tehran University Press; 2013. [Persian]
25. Siori R. Safavid Iran. Translated by Azizi K. 1st ed. Tehran: Center Publishing House; 2010. [Persian]
26. Astarabadi SH. Tarikh Sultani from Sheikh Safi to Shah-Safi. 1st ed. Tehran: Scientific Publications; 1987. [Persian]
27. Torkaman AB. History of Abbasid Scholars. Translated by Afshar I. 2nd ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 2012. Vol.2. [Persian]
28. Qazvini A. The benefits of al-Safawiyah. Translated by Mirahmadi M. 1st ed. Tehran: Cultural Studies and Research Publisher; 1988. [Persian]
29. Khatunabadi S. The events of al-Sunnin and al-Awam. Translated by Behboodi MB. 1st ed. Tehran: Islamic Bookstore Publications; 1973. [Persian]

30. Oben A. Report of the Portuguese ambassador in the court of Shah Sultan Hossein Safavi. Translated by Hekmat P. 1st ed. Tehran: Tehran University Press; 1965. [Persian]
31. Tajbakhsh H. History of Veterinary Medicine and Iran. 3rd ed. Tehran: University Press; 2006. Vol.2. [Persian]
32. EbneSina HA. Generalities of Ibn Sina's Law. Translated by Shirazi MF. 1st ed. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2007. [Persian]
33. Elgod S. History of Iranian Medicine. Translated by Javidan M. 3rd ed. Tehran: Eqbal; 1990. [Persian]
34. Velayati A. At all, the history of culture and civilization of Islam and Iran (especially medical sciences). 1st ed. Qom: Compiled by the Institution of Supreme Leadership in Universities, Maarif Publishing House; 2009. [Persian]
35. Avery P, Hambly GRG, Melville C. The Cambridge History of Iran (The Third Part of the Safavid Period, edited by Peter Jackson and Lawrence Lockhart). Translated by Qadri T. 1st ed. Tehran: Shahrehtab Publishing House; 1991. [Persian]